

**An Examination and Critique of Imam 'Alī's Voluntary
Pledge of Allegiance to the Caliphs and Its
Consequences in Donaldson's *The Shi'ite Religion***

Mohammad Kazem Esmaeili¹
Hasan Rezaee Haftadar²

Abstract

Donaldson is an Orientalist known for his book *The Shi'ite Religion*, which remains a significant and referenced work in Shiite studies. Therefore, analyzing and evaluating his viewpoints is crucial for accurately conveying the teachings of Shiism in the West. One of the contentious issues he emphasizes is Imam 'Alī's pledge of allegiance (*bay'a*) to the caliphs, based on which he draws several conclusions, including the position of advisor to the caliph, mutual respect, and friendly cooperation with the caliphs. The present study, employing a descriptive-analytical method, examines and critiques sections of Chapter 2 of his book. In the general critiques, the research method was found to be flawed due to reporting claims without proper citations, reliance on unreliable sources, and incorrect analyses. Furthermore, the content critique revealed that the very occurrence of the pledge of allegiance is dubious. Even if it did occur, it was likely forced or pragmatic in nature. The consultations and limited collaborations that followed were based on the Imam's duties to preserve the foundation of Islam, guide the community, and defend the rights of the oppressed. Therefore, Donaldson's claim of a voluntary pledge of allegiance and its consequences in *The Shi'ite Religion* is subject to dispute.

Keywords: objections against Imamate, Donaldson, critique of Orientalists, *The Shi'ite Religion*, pledge of allegiance to the caliphs, collaboration with the caliphs, friendly relations with the caliphs.

-
1. Level-4 seminary student, Imamate Studies, PhD student of Maaref University (corresponding author). ka.esmaeili100@gmail.com
 2. Associate professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran. hrezaii@ut.ac.ir

الأبحاث الكلامية

فصلية - علمية بحثية

السنة الثانية عشرة، العدد السابع والأربعون

جمادى الثاني - شعبان ١٤٤٦ق

نظرية البيعة الاختيارية لأئمة المؤمنين للخلفاء وتداعياتها في مذهب الشيعة لدونالدسن (دراسة نقدية)

محمد كاظم إسماعيلي^١

حسن رضائي هفتاد^٢

الملخص

دونالدسن هو أحد المستشرقين صنف كتاباً عن الشيعة بعنوان «مذهب الشيعة»، ما زال حتى اليوم يُعد مرجعاً في الدراسات الشيعية. لذلك، يبدو من الضروري دراسة وتحليل آرائه لغرض نقل معارف التشيع بشكل صحيح إلى الغرب. من بين الموضوعات المثيرة للجدل التي أكد عليها في كتابه، بيعة الإمام علي عليه السلام للخلفاء، والتي بنى عليها نتائج مثل أنه كان مستشاراً للخليفة، واحترامه للخلفاء وعلاقاته الودية وتعاونهم معهم. يتناول هذا البحث، بأسلوب وصفي - تحليلي، بالدرس والنقد بعض الفقرات في الفصل الثاني من الكتاب. كنقد عام لهذه الفقرات فإن أسلوب الكاتب في البحث، وتقرير المعلومات دون استناد، واستخدام مصادر غير موثوقة وتحليلات غير صحيحة، من أوجه القصور في كتابه. أمّا النقد الموضوعي فيركّز على أصل حصول البيعة الذي هو موضع شك، وعلى فرض صحته، فإنها كانت قسرية أو لاقتضاءات مصالح الإسلام، والإرشاد والدفاع عن حق المظلوم، لذلك، فإن الادعاء بحصول البيعة الاختيارية وتداعياتها من قبل مؤلف «مذهب الشيعة» هو موضع خلاف ونقاش.

الألفاظ المحورية

شبهات الإمامة، دونالدسن، نقد المستشرقين، مذهب الشيعة، البيعة مع الخلفاء، التعاون مع الخلفاء، العلاقات الودية.

١. خريج مرحلة السطح الرابعة فرع الإمامة، طالب في مرحلة الدكتوراه، جامعة المعارف (الكاتب المسؤول)

(Ka.esmaeili100@gmail.com)

٢. أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث، كلية الفارابي، جامعة طهران (hrezaii@ut.ac.ir)

تحقیقات کلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

انجمن کلام اسلامی حوزه

سال دوازدهم، شماره چهل و هفتم، زمستان ۱۴۰۳

بررسی و نقد نظریه بیعت اختیاری امیر مؤمنان با خلفا و پیامدهای آن در «مذهب شیعه» دونالدسن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۳

محمد کاظم اسماعیلی^۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۷/۱۱

حسن رضایی هفتادار^۲

چکیده

دونالدسن از جمله مستشرقانی است که کتابی با عنوان «مذهب شیعه» نگاشت و هنوز در مطالعات شیعه‌پژوهی، مستند و مرجع قرار می‌گیرد؛ از این رو، بررسی و تحلیل دیدگاه‌های وی، جهت انتقال صحیح معارف تشیع در غرب، ضروری به نظر می‌رسد. از جمله مباحث چالش برانگیز که وی بر آن تأکید نموده است، بیعت حضرت علی (ع) با خلفا است که نتایجی را بر آن بنا نموده است؛ از جمله منصب مشاور خلیفه، احترام و روابط دوستانه و همکاری با خلفا. نگاشته پیش‌رو، با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی و نقد فرازهایی از فصل دوم کتاب پرداخته است. در نقدهای کلی، شیوه پژوهش نگارنده، گزارش مطالب بدون استناد، بهره‌گیری از منابع نامعتبر و تحلیل‌های نادرست، از کاستی‌های نوشته وی شمرده شد؛ همچنین در نقد محتوایی به دست آمد که اصل وقوع بیعت، محل تردید و بر فرض تحقق، اجباری یا مصلحت‌اندیشانه بوده است. مشورت‌ها و همکاری‌های محدود نیز بر اساس وظایف امام برای حفظ اساس اسلام، ارشاد و دفاع از حق ستم‌دیده، تحقق یافته است، از این رو، ادعای وقوع بیعت اختیاری و پیامدهای آن از سوی نگارنده مذهب شیعه، محل نقاش است.

واژگان کلیدی

شباهت امامت، دونالدسن، نقد مستشرقان، مذهب شیعه، بیعت با خلفا، همکاری با خلفا، روابط دوستانه.

۱. دانش‌آموخته سطح چهار امام‌شناسی، دانشجوی دکتری دانشگاه معارف (نویسنده مسئول) (Ka.esmaeili100@gmail.com)

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده‌های فارابی، دانشگاه تهران (hrezaii@ut.ac.ir)

مقدمه

شیعه‌پژوهی در غرب، از دیرباز مورد توجه قرار گرفته و با اهداف گوناگونی آغاز شده (ر.ک: دونالدسن، ۱۳۹۵: ۲۳-۵۴) و به‌شدت در حال گسترش است که ضرورت ورود در این عرصه، از هر زمان دیگر، بیشتر احساس می‌شود. یکی از مستشرقان انگلیسی که در این موضوع ورود یافته، دوایت. م. دونالدسن^۱ (۱۹۷۶-۱۸۸۴م)، فارغ‌التحصیل مدرسه تبلیغات کنندی در هارتفورد است که شانزده سال در ایران و مشهد سکونت داشته است. وی در زمینه اسلام، آثاری همچون «اندیشه امامت نزد شیعه»، «قرآن و سحر»، «ازدواج عرفی در اسلام»، «توبه در اسلام» و... دارد. بخشی از رساله دکتری او مربوط به زندگانی دوازده امام شیعی است که قسمت‌هایی از *The shiite Religion* است که در سال ۱۹۳۳ میلادی در مشهد نوشته و به زبان فارسی، *مذهب شیعه* (ر.ک: همان: ۱-۸۸۷) و به عربی، *عقیده الشیعة* (ر.ک: دونالدسن، ۱۴۱۰ق: ۱-۴۰۱) ترجمه شده است. استادان وی در این نوشته، جیوت از دانشگاه هاروارد و مک دونالد و شلابر از مدرسه کنندی دانشگاه هارتفورد بودند (ر.ک: شانه‌چی، ۱۳۸۶: ۶۸).

بنا بر نظر نویسنده در دیباچه، هدف از نگارش این کتاب پر کردن خلأ کم‌توجهی به شیعه‌پژوهی در غرب و برای آشنایی افراد با تاریخ تشیع نگاشته شده (دونالدسن، ۱۴۱۰ق: ۶) که در سی و سه فصل سامان یافته است که فصل نخست آن به موضوع خلافت از دیدگاه شیعه اختصاص یافته و در فصل دوم درباره خلافت خلفای سه‌گانه و مواضع امام علی علیه السلام نسبت به دوران خلافت آنان پرداخته است. فصل‌های سوم تا بیست و سوم به زندگانی امامان علیهم السلام تعلق دارد و در فصول بعدی، درباره موضوعاتی از قبیل تاریخ و عقاید شیعه مانند عصمت و شفاعت انبیا، امامان و... سخن گفته است.

این کتاب با عنایت به سکونت نگارنده در ایران و همچنین نگاشتن آثار شیعه‌پژوهانه، بیشتر در کانون توجه‌ها بوده است و بنا به شهادت دکتر حسین نصر، *مذهب شیعه*، هنوز در مطالعات شیعه‌پژوهی، مستند و مرجع است^۲ و دیگر مستشرقان نیز در شناخت تشیع از آن بهره می‌گیرند.^۳ از این رو، بررسی و تحلیل دیدگاه‌های وی، در زمینه تشیع و نقد دیدگاه‌های نادرست او، جهت انتقال صحیح معارف و دفاع از عقاید بلند تشیع، ضروری به نظر می‌رسد.

1. Dwight Donaldson.

2. M.H.Tabatabai shia preface note 13.

۳. برای نمونه: علی بن ابی طالب، ویلفرد مادلونگ، «تشیع»، دائرةالمعارف دین.

دونالدسن در بخش‌هایی از نگاشته خود، بر اساس مبانی شیعه سیر نموده است؛ برای نمونه، در فصل نخست به نصوص امامت حضرت علی علیه السلام از جمله ماجرای غدیر اشاره کرده و عمده حوادث هنگامه وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ماجرای سقیفه را بر اساس دیدگاه شیعه گزارش نموده (دونالدسن، احمدوند و قزوینی، ۱۳۹۵: ۷۱-۸۶) و همچنین با صراحت در ابتدای فصل دوم، به اعتقاد شیعه مبنی بر غصب خلافت از سوی خلفای سه‌گانه پرداخته است (همان: ۸۹-۹۱)؛ اما شوریختانه با نقل گزارش‌هایی در قسمتی از فصل دوم، این چنین به مخاطب القا می‌کند که حضرت علی با اختیار و رغبت، با خلفا بیعت نموده است؛ از این رو، نتایجی را بر آن بار نموده است. به طور نمونه چنین می‌نویسد: «حضرت علی علیه السلام پس از رحلت فاطمه علیها السلام بی‌درنگ نزد ابوبکر رفت و با او بیعت کرد. از آن زمان به بعد، شخصیت تاریخی علی علیه السلام شأن مشاور خلیفه یافت و گویا علی علیه السلام به طور کلی نامه‌ها را انشا می‌کرد.» (همان: ۹۲) در جای دیگر می‌گوید: «علی علیه السلام به ابوبکر بسیار احترام می‌گذاشت و گاهی می‌توانست در او اثر بگذارد. وقتی اسامه از لشکرکشی موفقیت‌آمیزش به شام بازگشت، ابوبکر طرح فرماندهی لشکری ضد طلحه متنبی و شورشی را در سر می‌پروراند، اما علی بر این رأی پای فشرد که ابوبکر باید در مدینه بماند (دونالدسن، ۱۳۹۵: ۹۳).

دونالدسن پذیرش خلافت خلفا را تنها به خلیفه اول منحصر نمی‌کند، بلکه به خلفای دیگر نیز تسری می‌دهد؛ از جمله، حضرت علی علیه السلام در زمان خلیفه دوم نه تنها مخالفتی نداشت، بلکه موقعیت خویش (مشاور غیررسمی خلیفه) را حفظ کرد و در برخی از نبردها، از جمله نهالوند مشورت‌هایی به وی داد. همچنین حضور و عضویت حضرت علی در شورای شش نفره را نشان از حفظ منصب مشاور حکومت می‌داند. در قسمتی دیگر، ادعای احترام بسیار حضرت علی علیه السلام نسبت به عمر را طرح می‌کند و شاهد آن را جمله هنگام دفن وی می‌داند که هیچ نامی در زمین از نام خدای یکتا نزد من عزیزتر نیست. خداوند این مرد در کفن نهاد و در لوح محفوظش ثبت کرده است (ابن سعد، ۱۹۶۸م، ۱: ۲۶۹).

حال با توجه به این گزارش‌ها، تمرکز نگاشته حاضر تنها بر نقد فصل دوم مذهب شیعه است و بررسی و نقد فصل‌های دیگر، از موضوع این نگاشته خارج است. از این رو، پرسش اصلی این است که باور دونالدسن مبنی بر بیعت اختیاری امیر مؤمنان با خلفا و پیامدهای آن، از چه جهت‌هایی قابل نقد است؟

اهمیت نقد این موضوع، زمانی بیشتر احساس می‌شود که در طول سالیان دراز، عمده

دانشمندان شیعه، بیعت حضرت علی علیه السلام با خلفا را گونه‌ای دیگر پنداشته^۱ و بر این نکته تأکید نموده‌اند که از امامت الهی خویش کوتاه نیامده است.^۲ بر این اساس، هدف این نوشتار، روشنگری نسبت به گزارش‌های دونالدسن درباره بیعت اختیاری و بررسی همسانی یا ناهمسانی آن با دیدگاه‌های تشیع است.

لازم به ذکر است که بیعت معنای متفاوتی دارد؛ اما مقصود از معنای اصطلاحی آن در این نگاشته، پیمان بستن برای فرمانبری و اطاعت است که بیعت‌کننده با امیر خویش پیمان می‌بندد که در موضوعی خاص یا به طور عام، فرمانبردار وی باشد و به مفاد تعهد خود ملتزم و وفادار بماند (توسلی، ۱۳۹۹، ۶: ۱۲۱-۱۲۲). برای بیعت، شرایطی نیز ذکر شده است که بخشی از آن، قدرت و توانایی انجام مفاد بیعت، بلوغ، اطاعت در غیر معصیت خدا و اختیاری و آزادانه بودن آن است (احمدنژاد، ۱۳۹۴، ش ۵۰: ۱۴۸-۱۴۷).

در پیشینه بحث نسبت به نقد دیدگاه‌های دونالدسن آثاری یافت می‌شود؛ از جمله «معرفی و بررسی اجمالی کتاب عقیده الشیعه» (ر.ک: شانه‌چی، ۱۳۸۶: ۱۸) که بسیار به نحو اختصار به نقد برخی از دیدگاه‌های وی پرداخته است که گاه این اجمال‌گویی، حق مطلب را ادا ننموده است. برخی نوشته‌های دیگر، تنها به نقد یک فصل اختصاص یافته است؛ از جمله «نقد و بررسی زندگی امام حسن علیه السلام از دیدگاه دونالدسن» (صفری‌فروشانی و اخلاقی، ۱۳۹۱، ش ۳۹: ۲۷-۵۶) و «تحلیل انتقادی دیدگاه دونالدسن درباره امام حسین علیه السلام در کتاب مذهب شیعه» (فقیهی و امیری، ۱۴۰۲: ۹) که تنها به نقد بخش زندگانی حسین علیه السلام در مذهب شیعه پرداخته‌اند. نوشتاری دیگر که در مهدویت پژوهی تلاش نموده است، با عنوان «بررسی و نقد نظریه دوايت.م دونالدسن در تبیین اصالت مهدویت» (موسوی گیلانی و کامیاب، ۱۳۹۶، ش ۲۴: ۳۷-۶۰)، دیدگاه وی را پیرامون امام عصر علیه السلام، مورد انتقاد قرار داده است.

بنا بر کاوش نگارنده، نگاشته‌ای با موضوع بررسی و نقد دیدگاه دونالدسن در بیعت حضرت علی با خلفا و نتایج آن نوشته نشده است. از این رو، نگاشته حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، در صدد بررسی و نقد دیدگاه‌های وی در این زمینه است و ضمن نقد روشی، محتوای ارائه‌شده را نیز نقد می‌کند.

۱. در ادامه مقاله به این موضوع پرداخته می‌شود.

۲. نگارش کتاب‌های مانند عقبات الانوار میر حامد حسین، المراجعات سید شرف‌الدین، الغدير علامه امینی، دلائل الصديق مرحوم مظفر برای اثبات این موضوع بوده است.

۱. نقدهای کلی

پیش از ورود به بررسی و نقد محتوای کتاب، نقدهایی کلی بر نگاشته دونالدسن وجود دارد که نوشته او را دچار کاستی‌های جدی نموده است که به چهار مورد به نحو اختصار اشاره می‌شود:

۱-۱. نقد شیوه پژوهش

دونالدسن همسان با بیشتر خاورشناسان، به صورت عمده با روش تاریخی‌نگری^۱ به موضوع امامت و رفتارهای امیرمؤمنان^{علیه السلام} با خلفا، نگرسته است؛ در حالی که روش تاریخی، معیارها و بایسته‌هایی دارد که باید در بهره‌گیری از آن مورد توجه قرار گیرد (عبدالمحمدی و رحیمی، ۱۴۰۱، ش ۲۱: ۴۰-۴۲)؛ از جمله «بررسی شواهد و قرائن متنی و فرامتنی و توجیه یا ردّ شواهد مخالف» (همان: ۴۱). با این پیش فرض، معیار یادشده در متن دونالدسن دیده نمی‌شود و به تعبیری، فحص ناقص داشته است؛ زیرا مجموع شواهد و قرائن از سخنان و شیوه رفتاری امیر مؤمنان جمع‌آوری نشده و به روش گزینشی با استناد به برخی از سخنان آن حضرت، نتایجی گرفته است، حال آن‌که شواهد مخالف مبنی بر ناسازگاری امیرمؤمنان^{علیه السلام} با خلفا، بررسی نشده است تا در نتیجه، توجیه یا رد صورت گیرد^۲ و همسویی یا ناهمسویی آن با گزاره‌های کلامی بررسی نشده است (سلیمانی امیری، ۱۳۹۹: ۱۵۷-۱۷۶)؛ در حالی که وی اذعان دارد پژوهش در امامت، محتاج به کلام اسلامی است (دونالدسن، ۱۳۹۵: ۷۱).

۱-۲. گزارش مطالب بدون استناد

وجود برخی از مطالب بدون استناد، از ضعف‌های بارز کتاب «عقیده شیعه» است که تنها به یک نمونه بسنده می‌شود وی در زمینه همکاری امیرمؤمنان^{علیه السلام} می‌گوید: «حضرت علی^{علیه السلام} مسئول نگارش نامه‌ها در دوران خلفا بود و احترام بسیار به ابوبکر و عمر می‌گذاشت.» (دونالدسن، ۱۳۹۵: ۹۲-۹۳) که نگارنده، هیچ‌گونه منبعی بر ادّعای خود ارائه نمی‌کند.

۱-۳. استناد به منابع نامعتبر و بدون ارزیابی

از کاستی‌های نگاشته دونالدسن، بهره‌گیری از منابع نامعتبر است؛ در حالی که برای انتساب مطلبی به شیعه، نیاز به بهره‌گیری از منابع مورد پذیرش شیعه و همچنین اعتبارسنجی آن است.

1. Historicism.

۲. این قسمت در بخش‌های دیگر مقاله به صورت مصداقی بیان می‌شود.

دونالدسن در بین منابع اهل سنت، به طبقات ابن سعد، مسند احمد بن حنبل و وفيات الاعیان ابن خلکان بیشتر استناد نموده و اعتبار روایاتشان را راستی آزمایی نمی‌کند و کم‌تر به گزارش‌های معتبر شیعی ارجاع می‌دهد؛ در حالی که وی در مقام بیان دیدگاه‌های شیعه است و همچنین بخش عمده‌ای از منابع وی، از آثار دیگر شرق‌شناسان مانند استانلی لین پول،^۱ ادوارد براون،^۲ ولهاوزن،^۳ گلدتزیهر^۴ و... برگرفته است که در این میان، کتاب‌های ویلیام مویر^۵ انگلیسی از نگاشته‌های پر ارجاع اوست (ر.ک: شانه‌چی، ۱۳۸۶: ۷۴)؛ در حالی که اعتبار منابع یاد شده، محل تردید است.

۴-۱. تحلیل‌های نادرست

از نقصان‌های بارز و آشکار در نوشته دونالدسن، تحلیل‌های نادرست و بدون پشتوانه علمی است؛ از جمله ادّعی آن‌که حضور امیر مؤمنان در شورای شش نفره، نشان از حفظ منصب مشاور و دلیل احترام بسیار خلیفه دوم به آن حضرت است. حال آن‌که اگر چنین جایگاهی برای حضرت قائل بود دیگران را در شورا نمی‌گنجانند و همان شیوه ابوبکر را در انتخاب مستقیم برمی‌گزید.

همچنین گزارشی که از زمان دفن عمر نقل نمود (دونالدسن، ۱۳۹۵: ۹۶)، افزون بر کاستی در استناد، چنین برداشتی به روشنی از عبارت فهمیده نمی‌شود؛ زیرا به نظر نمی‌رسد ستایش خداوند و ثبت وقایع در لوح محفوظ، دلیل بر احترام فراوان به عمر باشد بر این اساس ذکر چنین تحلیل ناروا، نشان از بیگانه بودن با تحلیل‌های دانشمندان شیعه نسبت به این موضوع است. بنابراین با توجه به چهار نکته یاد شده دست‌کم بخش دوم کتاب، از قوت و اتقان، تهی است و قابلیت بهره‌گیری به‌عنوان یک منبع قابل اعتماد در بیان دیدگاه‌های شیعه نیست.

۲. نقد و بررسی محتوایی

دونالدسن با نقل گزارش‌هایی، در صدد اثبات بیعت اختیاری امیر مؤمنان با خلفا است و نتایجی را نیز بر آن بار می‌کند که گویا هیچ‌گونه تنش و اختلاف‌نظری وجود نداشته و حضرت علی با کنار گذاردن مسائل مربوط به خلافت خویش، دنبال همکاری و رایزنی با خلفا بوده است.

1. Stanley Lane-Poole.
2. Edward Granville Browne.
3. Julius Wellhausen.
4. Goldziher Ignác.
5. William Muir.

از این رو، پس از شهادت حضرت زهرا (ع) بی درنگ با ابوبکر بیعت نمود (همان: ۹۲).
 برای تحلیل دقیق و ژرف در این زمینه، سه پرسش پیش رو وجود دارد که در صورت پاسخ به آن‌ها، رویکرد حضرت علی (ع) در زمینه بیعت با خلفا و پیامدهای آن روشن می‌شود:
 ۱- آیا بر اساس دیدگاه دانشمندان امامیه حضرت علی (ع) با خلفا بیعت کرده است؟
 ۲- در صورت بیعت، اختیاری و با رضایت بوده است؟
 ۳- آیا همکاری‌های حضرت علی با خلفا، دلیل بر بیعت با خلفا است یا بر اساس وظایف الهی امام، انجام یافته است؟
 با پاسخ به این پرسش‌ها، درستی یا نادرستی ادعاهای دونالدسن و انتساب آن به شیعه، ارزیابی می‌شود.

۱-۲. بررسی بیعت امیر مؤمنان با خلفا

دونالدسن مخالفت امیر مؤمنان از بیعت و پذیرش خلافت خلفا را در ابتدای غصب خلافت می‌پذیرد و تحصن در خانه حضرت زهرا و خودداری از بیعت تا شش ماه را گزارش می‌کند (همان: ۸۶). همان‌گونه که اکراه و اجبار بر بیعت در فرمایش حضرت علی (ع) نیز به روشنی بیان شده است، هنگامی که در نامه به معاویه می‌فرماید: «مرا می‌کشیدند؛ همان‌گونه که شتر مَهار در بینی را می‌کشند تا بیعت کنم» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۷) و بزرگان اهل سنت از جمله بخاری و مسلم نیز بر این موضوع اعتراف نموده‌اند (بخاری، بی تا، ۵: ۸۲-۸۴؛ مسلم، بی تا، ۵: ۱۵۳). از این رو، دیدگاه دونالدسن با منابع فریقین هم‌خوانی دارد.
 اما گزارش محل تردید، فرازی است که می‌گوید: «حضرت علی (ع) پس از رحلت فاطمه (ع)، بی درنگ نزد ابوبکر رفت و با او بیعت کرد. از آن زمان به بعد، شخصیت تاریخی علی (ع) شأن مشاور خلیفه یافت و گویا علی (ع) به طور عمده نامه‌ها را انشا می‌کرد.» (دونالدسن، ۱۳۹۵: ۹۲)

وی در حالی چنین ادعایی را طرح می‌کند که به دیدگاه برخی از متکلمان شیعه که به طور کلی اصل بیعت را انکار نموده‌اند، اشاره نمی‌کند^۱ (مفید، ۱۴۱۴ق: ۵۶)؛ همچنان‌که برخی دیگر از عالمان، بیعت نکردن حضرت علی (ع) را به مجموع شیعه نسبت می‌دهند (طبری، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۴۵-۲۴۶ و ۱۴۳: ۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۳۸۳، ۱: ۳۰۶). گفتنی است که احتمال آن‌که مقصود

۱. والمحققون من أهل الإمامة يقولون: لم يبايع ساعة قط.

بیعت حقیقی با شرایط باشد، وجود دارد.

جدای از آن، اگر دونالدسن کم‌ترین آشنایی با مبانی کلامی تشیع، در زمینه نقش بیعت در تحقق خلافت داشت، دیگر نسبت بیعت اختیاری، به امیر مؤمنان نمی‌داد؛ زیرا در اندیشه امامیه، امامت، مقامی انتصابی است، نه انتخابی و تنها راه تعیین امام همانند پیامبران، نص و انتصاب از جانب خدای متعال است. متکلمان شیعه در راستای این مدّعا، به ادّله عقلی و نقلی پرداخته‌اند (شریف مرتضی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۷؛ طوسی، ۱۴۰۶ق: ۳۱۳). از این رو، مشروعیت امامت ائمه علیهم‌السلام، با نصب الهی است؛ اما تنها در تحقق یافتن حکومت امامان علیهم‌السلام، بیعت و همراهی مردم نقش اساسی دارد. در مقابل، اندیشه اهل سنت امامت نزد آن‌ها به مثابه تئوری حکومت است و بیعت در آن، نقش انشا و ایجاد را دارد و یکی از راه‌های انعقاد امامت، به وسیله بیعت اهل حلّ و عقد است (ماوردی، بی تا: ۱۳-۳۷). بر این اساس، طبق مبانی شیعه، بیعت به معنای واقعی آن صورت نگرفته و امام هیچ‌گاه از امامتی که خداوند او را برگزیده، چشم‌پوشی نکرده است. بر این اساس، پذیرش یا عدم آن از سوی مردم، در اصل امامت امام، تأثیرگذار نیست.

بر این اساس ادّعای بیعت اختیاری با اصل انتصاب الهی در امامیه ناسازگار است و نمی‌توان چنین نسبتی را داد، مگر بیعت از آن معنای یاد شده خارج و بر وجه دیگر حمل شود که در پرسش دیگر به آن پرداخته می‌شود.

۲-۲. بررسی بیعت اختیاری و با رضایت حضرت علی علیه‌السلام

در پاسخ از پرسش دوم بر فرض پذیرش بیعت حقیقی، آیا لوازم بیعت مانند گذشتن از حق خویش و رفتار مسالمت‌آمیز با خلفا و همچنین شروط بیعت از جمله اختیار و آزادی، تحقق یافته است؟ پژوهشگر در تحلیل و بررسی گزارش‌های پس از تحقق بیعت، با گزاره‌هایی روبه‌رو می‌شود که اصل وقوع بیعت اختیاری و شرایط آن، محلّ تردید قرار می‌گیرد و بیعت به گونه‌ای دیگر ترسیم می‌شود. از آن‌گونه دو نکته مطرح می‌شود:

۱-۲-۲. تأکید امام بر غصب خلافت و برتری بر خلفا

در صورتی می‌توان ادّعای بیعت به معنای حقیقی و با شرایط آن از سوی امیر مؤمنان نمود که دست‌کم پس از شش ماه که بیعت نمود، هیچ‌گونه ادّعایی مبنی بر مشروعیت حق خلافت خود نداشته باشد؛ اما در صورت اثبات خلاف آن، نمی‌توان به بیعت واقعی با خلفا و پذیرش خلافت آنان، اذعان نمود. در بررسی گزارش‌های تاریخی دیده می‌شود که امیر مؤمنان بارها غصب

خلافت و برتری خویش را نسبت به خلفا مطرح نمود؛ از جمله پس از پذیرش خلافت ظاهری، در ضمن خطبه شمشقیه، محوریت خود را نسبت به امر خلافت بیان می‌کند (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۴۸) و از صبری همچون خاشاک در چشم و غصه‌ای گلوگیر که در پی آن، مصالح ارزشمندتر و مهم‌تری است، سخن می‌گوید (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۴۸) و در جای دیگر، از شایستگی خود بر خلیفه اول و دوم سخن می‌گوید که از ترس بازگشت و گرایش مردم به دوران کفر و جاهلیت و کشیده شدن شمشیرها برای زدن گردن یکدیگر، مخالفت خود را اظهار ننمود (ابن عساکر، بی‌تا، ۴۳: ۴۳۴).

همچنین هنگامی که به عنوان یکی از اعضای شورای شش نفری عمر معرفی شد، فرمود: «خداوندا چه شورایی! من چه زمانی در برابر اولین آن‌ها در برتری و شایستگی مورد شک بودم که امروز هم پایه این اعضای شورا قرار گیرم؟!» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۴۹) و هنگامی که مردم بعد از عثمان اراده بیعت نمودند، با صراحت بر شایستگی خود بر خلافت تأکید نمود (همان: ۱۰۲). خلفا نیز بر شایستگی آن حضرت نسبت به جایگاه خلافت اذعان داشتند. ابوبکر هنگامی که به خلافت رسید، افزون بر اعتراف به شایسته نبودن خود، به برتری امیر مؤمنان^{علیه السلام} اقرار نمود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱: ۱۶۹). همچنین عمر به هنگام انتخاب شورا، به امیر مؤمنان^{علیه السلام} گفت: «تو از همه شایسته‌تری، اگر شوخ طبع نبودی!» (همان: ۱۸۶) سپس افزود: «به خدا سوگند! اگر زمام حکومت را تو در دست بگیری، مردم را در مسیر حق واضح و راه روشن قرار خواهی داد.» (همان)

با توجه به این گزارش‌ها، امام هیچ‌گاه حق الهی خود را فراموش نکرد و دست‌کم در گفتار نسبت به آن کوتاه نیامد. از این رو، هیچ‌گاه بیعت به معنای واقعی آن تحقق نیافته است.

۲-۲-۲. بررسی رفتار مسالمت‌آمیز حضرت علی با خلفا

در صورتی می‌توان ادعای بیعت اختیاری و رضایتمندانه نمود که رفتار امام پس از بیعت با خلفا، مسالمت‌آمیز باشد و بنا بر گفته دونالدسن حضرت علی^{علیه السلام} برای خلفا احترام قائل باشد (دونالدسن، ۱۳۹۵: ۹۳)، وگرنه، رفتاری ناسازگار با مفاد بیعت محسوب می‌شود.

با بررسی نقل‌های مورد استناد دونالدسن، به صورت گزینشی عمل کرده و نقل‌های صریح بر اختلاف شدید بین امیر مؤمنان و خلفا را ذکر نکرده است. نمونه ای از آن، گفت‌وگوی خلیفه دوم با عباس است که عمر اقرار دارد که حضرت علی^{علیه السلام} وی و ابوبکر را دروغگو، گناهکار، حيله‌گر و

خیانت کار می‌داند^۱ (مسلم، بی‌تا، ۵: ۱۵۲؛ شیانی، بی‌تا، ۱: ۲۰۸). حضرت علی علیه السلام حتی از ملاقات با خلیفه دوم امتناع می‌ورزید و از حضورش در جلسه، اظهار رنجش داشت^۲ (بخاری، بی‌تا، ۵: ۸۳). جای بسی شگفتی است که دونالدسن، ادعای حسن روابط و احترام ویژه از سوی حضرت علی علیه السلام را برای خلفا می‌کند، اما از نقل‌های معتبر اهل سنت غفلت ورزیده است!

همچنین در جریان تعیین جانشین از سوی عمر، گزارش‌ها را به صورت کامل ذکر نمی‌کند؛ همان‌گونه که بنا بر برخی از نقل‌ها، نظر وی بر انتخاب معاذ بن جبل، ابوعبیده جراح و سالم مولی حذیفه بود (ابن‌قتیبه، بی‌تا، ۱: ۴۲) و هیچ‌گونه تمایلی به انتصاب امیر مؤمنان نداشت؛ اما چون این افراد در قید حیات نبودند، عمر برای تعیین خلیفه پس از خود، شیوه‌ای نو طرح کرد (ابن‌سعد، ۱۹۶۸م، ۳: ۳۴۴) که در تعیین خلفای پیشین چنین پیشینه‌ای وجود نداشت. از این رو، ادعای احترام خاص خلیفه نسبت به امیر مؤمنان جای تردید جدی دارد. آنچه در ماجرای شورا پرنگ است که نویسنده غفلت یا تغافل نسبت به آن داشته، مخالفت امیر مؤمنان با سیره شیخین است که وقتی ابووائل از عبدالرحمن بن عوف، دلیل انتخاب نشدن حضرت علی را پرسید، نپذیرفتن سیره شیخین را دلیل عدم گزینش دانست (ابن‌حنبل، بی‌تا، ۱: ۱۶۲؛ ذهبی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۳۰۴) و در نقلی شبیه به آن، حضرت در کنار کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله از اجتهاد خود سخن گفت و سیره خلفای پیشین را نپذیرفت (یعقوبی، بی‌تا، ۲: ۱۶۲؛ تفتازانی، ۱۴۱۲ق، ۵: ۲۸۸)؛ همچنین در زمان حکومت ظاهری خویش، هنگامی که ربیعۃ بن ابوشداد خثعمی، شرط بیعت خود را عمل حضرت بر طبق سنت ابوبکر و عمر دانست، حضرت نپذیرفت (طبری، بی‌تا، ۳: ۱۱۶؛ ابن‌اثیر، بی‌تا، ۳: ۲۱۵). از این رو، این شیوه رفتاری حضرت نشان از شکاف عمیق بین دیدگاه حضرت و خلفا دارد و به هیچ عنوان نمی‌توان ادعای بیعت با رغبت را نمود.

پس از بیان این دو نکته که بیعت اختیاری را رد می‌کند، احتمال‌های دیگری، از جمله بیعت

۱. پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر گفت: من جانشین رسول خدا هستم، شما دو نفر (عباس و علی) آمدید و توای عباس میراث برادرزاده‌ات را درخواست کردی و توای علی میراث فاطمه دختر پیامبر را. ابوبکر گفت: رسول خدا فرموده است: ما چیزی به ارث نمی‌گذاریم، آن چه می‌ماند صدقه است و شما او را دروغگو، گناهکار، حيله‌گر و خیانت‌کار معرفی کردید و حال آن‌که خدا می‌داند که ابوبکر راستگو، دین‌دار و پیرو حق بود. پس از مرگ ابوبکر، من جانشین پیامبر و ابوبکر شدم و باز شما دو نفر مرا خائن، دروغگو و گناهکار خواندید. سپس در آخر روایت عمر بن خطاب از امیر مؤمنان (علیه‌السلام) و عباس اقرار می‌گیرد که آیا مطالبی را که گفتیم تایید می‌کنید. هر دو گفتند: بلی.

۲. فَأَسَلَّ إِلَى أَبِي بَكْرٍ أَنْ أَتَيْنَا وَلَا يَأْتِنَا أَحَدٌ مَعَكَ كَرَاهِيَةً لِمَحْضَرِ عُمَرَ.

اجباری از سوی متکلمانی مانند مرحوم مظفر مطرح می‌شود که حضرت علی علیه السلام تا زمان حیات حضرت زهرا علیها السلام، با ابوبکر بیعت نکردند و پس از آن، در حال اجبار، بیعت کرد^۱ (مظفر، ۱۴۱۵ق: ۸۹) و احتمال دیگر، بیعت به دلیل مصلحت بزرگ‌تر، مطرح می‌شود؛ همان‌گونه که حضرت امیر در نامه به مردم مصر نوشتند: «به خدا سوگند، هرگز بر خاطر نمی‌گذشت که عرب پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، خلافت را از خاندانش بیرون برند یا آن را بعد از او از من دور دارند. چیزی مرا شگفت‌زده نکرد، مگر شتافتن مردم به جانب فلان که با او بیعت می‌کردند. از مداخله در کار دست نگاه داشتم تا آن‌که مشاهده نمودم گروهی از اسلام بازگشته و مردم را به نابود کردن دین محمد صلی الله علیه و آله دعوت می‌کنند. ترسیدم اگر به یاری اسلام و اهلش برنخیزم، رخنه‌ای در دین بینم یا شاهد نابودی آن باشم که مصیبت آن بر من بزرگ‌تر از فوت شدن حکومت بر شماست» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۴۵۱). از این رو، بر فرض وقوع بیعت، اختیاری نبوده، بلکه با اکراه و اجبار یا مصلحتی تحقق یافته است (ر.ک: یآوری، ۱۳۷۶، ۱۵: ۱۹۳-۲۱۲).

۳-۲. بررسی همکاری حضرت علی با خلفا و حکمت‌های آن

دونالدسن بر اساس پذیرش بیعت حضرت علی علیه السلام، نتایجی را بر آن استوار نموده که با توجه به تحقق بیعت، گویا همه اختلاف‌ها برطرف شده و حتی حضرت علی علیه السلام سمت مشاور خلفا را کسب نموده است. بر این اساس، دو پرسش باقی می‌ماند. نخست این‌که آیا حضرت علی علیه السلام تمام مسئولیت‌ها را پذیرفته است؟ دوم این‌که آیا مصلحت و حکمتی در پذیرش برخی از مشورت‌ها وجود داشته است؟ با روشن شدن پاسخ دو پرسش، ادعای دونالدسن ارزیابی می‌شود:

۱-۳-۲. بررسی پذیرش مسئولیت‌ها در دوران خلفا

دونالدسن در تحلیل گزارش‌های تاریخی یک‌سویه‌نگری کرده و به نقل‌هایی که حضرت علی علیه السلام مسئولیت‌ها و پیشنهادها را نپذیرفته، توجهی نکرده و به خطا، ادعای جایگاه مشاور خلیفه بودن را طرح نموده است؛ در حالی‌که نگاه منصفانه، بررسی مجموع گزارش‌ها در یک واقعه است که در موضوع پذیرش مسئولیت‌ها، نشان از آن دارد که امیر مؤمنان از پذیرش همیشگی پست‌های حکومتی در زمان حکومت خلفا خودداری می‌ورزید، بلکه فراتر از آن، خلفا نیز از این نوع موضع‌گیری امام در مقابل آنان به‌خوبی اطلاع داشتند.

۱. وکذا علي نفسه ظاهر عليه جليا ميله عن هؤلاء في جميع مواقفهم حتي انه لم يبائع ابا بكر حتي ماتت فاطمة فبائع مقهورا.

در ارتباط با همکاری امام با خلیفه اول هنگامی که برخی نظیر اسود عنسی، مسیلمه و سجاح، ادعای پیامبری کردند و ابوبکر لشکری برای جنگ با آنها آماده کرد. برای انتخاب فرمانده سپاه با عمرو عاص مشورت کرد و نظرش را در مورد حضور حضرت علی علیه السلام پرسید. عمرو عاص از همکاری نکردن حضرت علی با وی سخن گفت (یعقوبی، بی تا، ۲: ۱۲۹)؛ همچنین خلیفه تلاش داشت تا آن حضرت را برای سرکوبی قبایل کُنده اعزام کند، ولی عمر، تلاش ابوبکر را برای جلب رضایت امام علی بیهوده دانست (ابن اعمش، بی تا، ۱: ۷۲). بنابراین، برخلاف ادعای طرح یافته، روابط امام با ابوبکر بسیار سرد بوده و گویا خاطره‌ای باقی نمانده است (جعفریان، ۱۳۸۸: ۱۶). همچنین امیر مؤمنان علیه السلام که به سبب شجاعت‌ها و فداکاری‌های فراوان در نبردهای دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و مهارت‌های بسیار در امور جنگی، کارنامه درخشانی از خویش به یادگار گذاشته بود که عمر اعتراف می‌کند: «اگر شمشیر علی علیه السلام نبود، عمود خیمه اسلام استوار نمی‌شد.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۲: ۸۲) اما در منابع تاریخی فریقین، گزارشی از حضور فیزیکی امام علی علیه السلام در فتوحات خلفا دیده نمی‌شود (لُثاف، ۱۳۸۶: ۱۴۹)؛ بنابراین زمانی می‌توان در این گونه موارد، از همکاری متقابل سخن گفت که تمایل به همکاری در هر دو طرف مشاهده گردد. در غیر این صورت، باید به دنبال کشف سیاست‌های پنهان خلفا در این موارد بود.

با توجه به این ویژگی‌ها، خلفا نمی‌توانستند در برابر دوری امام علی علیه السلام از میادین نبرد بی تفاوت باشند؛ زیرا پرسش‌های فراوان را ایجاد می‌کرد که چرا امیر مؤمنان در هیچ‌یک از جنگ‌ها شرکت نمی‌کند؟ آیا جهاد با مشرکان را واجب نمی‌داند؟! و یا خلافت خلفا را مشروع نمی‌داند؟ گفتنی است در عین حال که خود پستی نمی‌پذیرفت، مانع نزدیکان و خویشاوندان و یارانش در قبول آن پست‌ها نمی‌گشت؛ زیرا قبول آن‌ها تنها همکاری است و به هیچ‌وجه امضای خلافت تلقی نمی‌شود (مطهری، ۱۳۹۲: ۲۰-۲۱). بنابراین شرکت نکردن امیر مؤمنان علیه السلام در فتوحات، پرسش‌های فراوانی را ایجاد می‌کند که انسان را به فکر فرو می‌برد.

افزون بر آن که امام در دوران خلافت عمر نیز چنین روابط مسالمت‌آمیزی را نداشتند که همه مسئولیت‌های واگذار شده خلفا را بپذیرد؛ به عنوان نمونه، در جریان سفر عمر به شام، از امام خواست به همراه ایشان حرکت کند، ولی امام نپذیرفت و به همین جهت، خلیفه از حضرت نزد ابن عباس شکایت کرد که وی را پیوسته نسبت به خود در حال غضب می‌یابم. به نظر تو علت خشم گرفتن او چیست؟ ابن عباس در پاسخ ناخرسندی حضرت را به جهت از دست دادن خلافت، بیان کرد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۲: ۷۸-۷۹).

در جنگ قادسیه که مبارزان مسلمان از عمر طلب کمک کردند، او از امام خواست که به عنوان فرمانده جنگ به سوی جبهه جنگ با ایرانیان حرکت کند، ولی امام نپذیرفت (بلاذری، ۱۹۸۸م: ۲۶۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۲: ۷۸-۷۹). بر این اساس، برخی گزارش‌های تاریخی به همکاری نکردن امام با خلفا تصریح دارد و دلایل ارائه شده توسط دیدگاه مخالف را نقض می‌کند (جعفریان، ۱۳۸۱: ۶۰)؛ همان‌گونه که معاویه نیز در پاسخ نامه محمد پسر ابوبکر، به شرکت ندادن خلفا در کارهای خود و در امور محرمانه اعتراف می‌کند^۱ (مسعودی، ۱۳۷۹، ۲۱: ۳۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۲: ۳۱). در نتیجه، گزارش‌های فراوانی از نپذیرفتن پست‌ها و مسئولیت‌های پیشنهاد شده از سوی خلفا توسط امیر مؤمنان^۲ دلالت دارد؛ زیرا مفاسدی از جمله چشم‌پوشی از حق مسلم خویش را در پی داشت^۳ (مطهری، ۱۳۹۲: ۲۰-۲۱).

بر این اساس، کم‌ترین تردیدی وجود ندارد که امام در دوره خلافت سه خلیفه نخست، مشارکت فعال سیاسی در امور جاری نداشته و جز مشورت‌هایی که در برخی امور قضایی و محدودتر از آن در مسائل سیاسی در کار بوده، حضور جدی در صحنه سیاست نداشته است (جعفریان، ۱۳۸۱: ۶۱)؛ همان‌گونه که آمار مراجعه آنان این نکته را تأیید می‌کند؛ زیرا در دوران ۲۷ ماه خلافت خلیفه اول، در ۲۲ مورد، خلیفه دوم در ۱۰ سال و ۵ ماه دوران خلافت، ۸۵ مورد و عثمان در ۱۲ سال دوران خلافت، ۸ مورد به حضرت امیر^۴ مراجعه داشته‌اند (عسکری، ۱۳۸۰: ۹۹-۳۳۳). حال بر اساس این آمار از نظرخواهی‌ها و مشورت‌ها، آیا می‌توان منصب مشاور و مراجعه پیوسته را ادعا کرد؟

۲-۳-۲. حکمت‌های برخی از همکاری‌های امیر مؤمنان^۵

پس از روشن شدن نادرستی ادعاهای دونالدسن درباره مشاور بودن حضرت علی نسبت به

۱. چون محمد پسر ابوبکر در پی نامه‌ای، معاویه را به نافرمانی از امام علی (علیه السلام) سخت نکوهش کرد، معاویه در پاسخ به وی نامه نگاشت که به‌صراحت در آن می‌گوید آنچه او پیش گرفته است، به پیروی از دو زمامدار نخست بوده است. معاویه می‌نویسد... هرگز این دو نفر او را در کارهای خود شرکت نمی‌دادند و در امور محرمانه، وی را آگاه نمی‌کردند.

۲. علی (علیه السلام) در عمل نیز همین روش را دارد. از طرفی شخصا هیچ پستی را از هیچ یک از خلفا نمی‌پذیرد، نه فرماندهی جنگ و نه حکومت یک استان و نه اماره الحاج و نه یک چیز دیگر از این قبیل را. زیرا قبول یکی از این پست‌ها به معنی صرف نظر کردن او از حق مسلم خویش است و به عبارت دیگر کاری بیش از همکاری و همگامی و حفظ وحدت اسلامی است.

خلفا این پرسش ایجاد می‌شود که چرا در مواردی، هر چند اندک، حضرت علی علیه السلام مشورت‌هایی را به خلفا داده است؟ برای پاسخ به این پرسش، حکمت‌هایی بیان شده است:

۱-۲-۳. حفظ دین بزرگ‌ترین مسئولیت امیر مؤمنان

متکلمان در کتاب‌های کلامی از جمله مهم‌ترین وظایف و مناصب امام و پیشوای منصوب و برگزیده از جانب خداوند، حفظ شریعت و نگاهبانی از حوزه دین مطرح کرده‌اند (ر.ک: شریف مرتضی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۴؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۲۶۱؛ طوسی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۳۳) که امام اگر احساس کند، اصل و اساس دین در خطر است و به هر صورت ممکن باید از آن جلوگیری کند، البته این مسئولیت با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی متفاوت است و باید متناسب با آن شرایط، تصمیم‌نهایی را بگیرد که گاه این مهم، با تحمّل و بردباری در برابر مصائب و سکوت در برابر حقوق غصب‌شده به دست می‌آید و گاهی هم نیازمند رویارویی و دخالت مستقیم و برخورد قاطع است. از این رو، گاه تدبیرها و تصمیم‌گیری‌های غلط خلفا سبب می‌شد اساس اسلام به خطر بیفتد، در این موارد، امام وظیفه داشت که اجازه ندهد شریعت اسلامی قربانی اشتباه‌ها شود؛ برای مثال، در قضیه جنگ نهاوند، پادشاه ایرانیان لشکر عظیمی بنا بر برخی نقل‌ها یکصد و پنجاه هزار نفر (ابن‌اثیر، بی‌تا، ۳: ۷) را برای نابودی اسلام فراهم کرده بود که بنا بر گزارش عمّار یاسر، هنگامی که نامه‌ای برای عمر نوشته و از وضعیت لشکریان دشمن، گزارش داده شد چنان لرزشی بر بدن عمر افتاد که مسلمانان صدای برهم خوردن دندان‌های وی را می‌شنیدند. وی از همگرایی دشمن در ضربه به لشکر مسلمانان، خبر داد و در برابر این گرفتاری، مهاجران و انصار را به یاری طلبید. در این تنگنا حضرت علی علیه السلام برای نجات امت اسلامی به راهنمایی او پرداخت (ابن‌اعثم، بی‌تا، ۲: ۲۹۳-۲۹۴). از این رو، اگر تدبیر امیر مؤمنان علیه السلام نبود، لشکر اسلام از بین می‌رفت. در چنین موقعیتی امیر مؤمنان علیه السلام وظیفه دارد که دین نوپا و لشکر آن را حفظ کند.

بنابراین نباید این‌گونه راهنمایی‌ها و همکاری‌ها را از نتایج بیعت و به حساب اعلام رضایت از رفتار آن‌ها گذاشت؛ زیرا آن حضرت در حقیقت از ثمره بیست و سه سال زحمت طاقت‌فرسای رسول خدا و جانفشانی‌های خودش در گسترش اسلام حفاظت و نگاهبانی می‌کرد، نه از حکومت خلفا یا تأیید لشکرکشی‌ها و جنگ‌های خلفا.

بنابراین برای جمع بین این گزارش‌ها و برخی از همکاری‌های حضرت علی علیه السلام این‌گونه به نظر می‌رسد که حضرت در مواردی که همکاری با آن‌ها به نفع جامعه اسلامی و پیشبرد اسلام بود، با آن‌ها همکاری می‌نمود؛ ولی در مواردی که یاری‌دادن آن‌ها سبب تأیید شخص خلفا به حساب

می آمد، خود را کنار می کشید و بدین وسیله اعتراض خود را اعلام می کرد (لبناف، ۱۳۸۶: ۱۳۱). بر این اساس هر گونه یک جانبه نگری و برداشت نادرست از گزارش های مربوط به مشورت های حضرت، صحیح نیست.

۲-۳-۲. نقش راهنمایی امام

فلسفه تعیین و نصب امام از دیدگاه دانشمندان شیعه، همان فلسفه بعثت پیامبران است. بر اساس این طرز تفکر، همان ادله ای که بر ضرورت برانگیخته شدن پیام آوران الهی دلالت دارد، بر لزوم تعیین و نصب امام نیز دلالت می کند (مجلسی، بی تا، ۲۸؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۱۴۵). یکی از وظایف پیامبران، هدایت و پاسخ گویی به مشکلات و معضلات علمی است که همین منصب به امام منتقل می شود. از این رو، امام با دانش فراگیر، مسئولیت پاسخ گویی و گره گشایی از مشکلات و معضلات علمی را به دوش می کشید؛ به همین جهت بخش مهمی از همکاری های امیر مؤمنان علیه السلام با خلفا مربوط به مسائلی می شد که در فهم و پاسخ آن وا می ماندند و برای فرار از رسوایی چاره ای جز پرسش نداشتند. از این رو، برخی از متکلمان امامیه، این عمل را ارشاد در احکام الهی می دانستند که بر عالم به مسائل دین واجب است. پس تعبیر همکاری با آنان صحیح نیست.» (شریف مرتضی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۲۵۱)

۲-۳-۳. وظیفه دفاع از حق ستمدیده

ورود امیر مؤمنان علیه السلام در امور قضایی، در مواردی بود که آگاه نبودن خلفا به پیش پا افتاده ترین احکام اسلامی سبب می شد که حقی از بیچاره ای ضایع و به مظلومی از مسلمانان ظلم شود. در حقیقت آن ها پناهی جز امیر مؤمنان علیه السلام نداشتند و اگر امام دخالت و از حق آنان دفاع نمی کرد، به یقین راهی برای استیفای حقوق شان نمی یافتند. آن حضرت در خطبه شقشقیه، یکی از دلایل قبول حکومت را بعد از کشته شدن عثمان، عهد و پیمانی می داند که خداوند از علما برای دفع ظلم از بیچارگان و احقاق حقوق آنان گرفته است (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۴۹).

با مراجعه به منابع فریقین مواردی از این گونه گزارش ها دیده می شود؛ از باب نمونه، اگر ورود حضرت در بحث قضاوت، نسبت به زن دیوانه زناکار نبود، به دستور عمر، حکم رجم را بر او اجرا می کردند؛ در حالی که امام تذکر دادند که تکلیف از فرد دیوانه تا زمانی که عاقل شود، برداشته شده است (ابی داود، بی تا، ۴: ۱۴۰). طبق نقل سمعانی مشابه این قضیه در زمان عثمان نیز اتفاق افتاده بود که اگر امیر مؤمنان علیه السلام دخالت نمی کرد، زنی مؤمنه به همراه فرزندی که در شکم داشت، قربانی

چهل خلیفه به احکام اسلامی می‌شد (سمعانی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۲۳۶).

بر این اساس استفاده از دانش فقهی و آگاهی از احکام دین، امیر مؤمنان علیه السلام را وادار می‌کند که در مواردی از این قبیل سکوت نکند و از اجرای حد باطل جلوگیری نماید؛ زیرا حضرت وظیفه خویش می‌داند تا در برابر حقوق افراد و حفظ آبرو و شخصیت اجتماعی آنان بی‌تفاوت نماند. بر این اساس نتایجی که از بیعت امیر مؤمنان علیه السلام گرفته از جمله مسئولیت‌ها و همکاری‌ها پیوسته نادرست است و از حکمت‌های برخی از همکاری‌ها غفلت نموده است.

نتیجه‌گیری

در نقد دیدگاه دونالدسن از دو روش نقد کلی و محتوایی بهره گرفته شد که در شیوه نقد کلی، شیوه پژوهش وی، گزارش مطالب بدون استناد، استناد به منابع نامعتبر و تحلیل‌های نادرست از کاستی‌های نوشته او است. همچنین در نقد محتوایی، اصل بیعت مورد بررسی قرار گرفت که تحقق آن با توجه به گزارش‌های مخالف و اصل انتصاب الهی در انتخاب امام، مورد تردید قرار گرفت و بر فرض وقوع بیعت، تأکید حضرت علی علیه السلام بر غضب خلافت و برتری بر خلفا و گزارش‌هایی مبنی بر شکاف عمیق در روابط امیر مؤمنان با خلفا اختیاری بودن آن را رد می‌کند، بلکه احتمال بیعت اجباری با مصلحت‌اندیشانه تقویت می‌شود. در نتایجی که دونالدسن با پایه بیعت بنا نموده، منصب مشاور و همکاری پیوسته آن حضرت محلّ خدشه است؛ زیرا امیر مؤمنان برخی از مسئولیت‌ها را در دوران خلفا نپذیرفتند و موارد مراجعه خلفا نیز بسیار اندک بوده است. از این رو، برخی از همکاری‌ها بر اساس حکمت‌هایی بوده است که در منابع کلام از وظایف و مناصب امام بر شمرده‌اند. حکمت مشورت‌ها، قضاوت‌ها و پاسخ‌ها به مصالحی از جمله حفظ دین و اسلام، راهنمایی و دفاع از حق مظلوم در امور قضایی باز می‌گردد. از این رو به طور کلی نمی‌توان ادعای تحقق بیعت و نتایج آن را نمود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه (للصباحی صالح)، محمد بن حسین شریف الرضی، (۱۴۱۴ق)، قم، هجرت.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

۲. ابن اعثم، احمد، (بی تا)، الفتوح، بیروت، دار الاضواء.
۳. ابن حجر، احمد بن محمد، (۱۴۱۷ق)، الصواعق المحرقة على اهل الرفض والضلال والزندقه، بیروت، الرساله.
۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (بی تا)، الإمامة والسیاسة، قاهره، مطبعة قاهره.
۵. ابن میثم، میثم بن علی، (۱۴۱۷ق)، النجاة فی القيامة فی تحقیق امر الإمامة، قم، مجمع الفكر الاسلامی.
۶. احمد نژاد، محمود و نعمت داورپناه، (۱۳۹۴)، «مفهوم شناسی بیعت در فرهنگ اسلامی و نقش آن در اثبات امامت» شیعه شناسی، سال سیزدهم، ش ۵۰، ص ۱۴۸-۱۴۷.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، (بی تا)، صحیح البخاری، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۸. بلاذری، احمد بن عیسی، (۱۴۱۷ق)، انساب الاشراف، تحقیق: محمد حمید الدین، بیروت، دار الفكر.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۹۹۸م)، فتوح البلدان، بیروت، دار المکتبه الهلال.
۱۰. تفتازانی، مسعود بن عمر، (۱۴۱۲ق)، شرح المقاصد، قم، الشریف الرضی.
۱۱. توسلی، هانیه، (۱۳۹۹)، «بررسی تطبیقی بیعت و نقش آن در تعیین امام از منظر فرق کلامی»، کلام حکمت، ش ۶، ۱۲۱-۱۲۲.
۱۲. جعفریان، رسول، (۱۳۸۱)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انصاریان.
۱۳. _____، (۱۳۸۸)، تاریخ و سیره سیاسی امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع)، قم، دلیل ما.
۱۴. حسین زاده شانه چی، حسن، (۱۳۸۶)، «معرفی و بررسی اجمالی کتاب عقیده الشیعه»، شیعه شناسی، سال پنجم، ش ۱۸.
۱۵. حسین عبدالحمیدی و اسدالله رحیمی، (۱۴۰۱)، «بررسی و نقد خوانش کتاب مکتب در فرآیند تکامل از روش تاریخی؛ مورد علم غیب ائمه»، مطالعات تاریخی جهان اسلام، ش ۲۱، ص ۴۰-۴۲.
۱۶. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۳۸۲)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مؤسسه الإمام الصادق.
۱۷. حمصی رازی، محمود بن علی، (۱۴۱۲ق)، المنقذ من التقليد، قم، جامعه المدرسین.
۱۸. دونالدسن، دوايت، (۱۳۹۵)، مذهب شیعه: تاریخ اسلام در ایران و عراق، ترجمه: عباس احمدوند، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۱۹. _____، (۱۴۱۰ق)، عقیده الشیعه وهو کتاب عن تاریخ الاسلام فی ایران و العراق، ترجمه: ع.م، بیروت، مؤسسه المفید.
۲۰. ذهبی، محمد بن احمد، (۱۴۰۹ق)، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام، تحقیق: تدمری، بیروت، دار الکتب العربی.
۲۱. سلیمانی امیری، جواد، (۱۳۹۹)، «منطق تأثیرگذاری باورهای کلامی بر تاریخ پژوهی»، معرفت کلامی، سال یازدهم، ش ۲، ص ۱۵۷-۱۷۶.
۲۲. سمعانی، منصور بن محمد، (۱۴۱۸ق)، تفسیر القرآن، ریاض، دار الوطن.

۲۳. شریف مرتضی، علی بن الحسین، (۱۴۰۷ق)، *الشافی فی الإمامة*، تهران، موسسه الصادق علیه السلام.
۲۴. _____، (۱۴۱۱ق)، *الذخیره فی علم الکلام*، قم، جامعه المدرسین.
۲۵. شیبانی، احمد بن حنبل، (بی تا)، *مسند احمد*، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
۲۶. صفری فروشانی، نعمت الله و معصومه اخلاقی، (۱۳۹۱)، «نقد و بررسی زندگی امام حسن علیه السلام از دیدگاه دونالدلسن»، *طلوع نور*، ش ۳۹، ص ۲۷-۵۶.
۲۷. طبری، عمادالدین، (۱۴۲۶ق)، *کامل البهائی*، نجف، المكتبة الحیدریة.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، (بی تا)، *تاریخ الامم والملوک*، بیروت، مؤسسه اعلمی.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۵ق)، *تلخیص الشافی*، بیروت، دار الاضواء.
۳۰. _____، (۱۴۰۶ق)، *الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد*، بیروت، دار الاضواء.
۳۱. عسکری، نجم الدین، (۱۳۸۰ق)، *علی و خلفا*، نجف، مطبعة الادب.
۳۲. فقیهی، فاطمه و نفیسه امیری دومیاری، (۱۴۰۲)، «تحلیل انتقادی دیدگاه دونالدلسن درباره امام حسین علیه السلام در کتاب مذهب شیعه»، *تاریخنامه اسلام*، دوره ۵، ش ۹.
۳۳. لباف، علی، (۱۳۸۶)، *دانشنامه روابط سیاسی حضرت علی علیه السلام با خلفا*، تهران، منیر.
۳۴. ماوردی، علی بن محمد، (بی تا)، *الأحكام السلطانية*، قاهره، دار الحديث.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، (بی تا)، *حق الیقین*، تهران، انتشارات اسلامیة.
۳۶. _____، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة علیهم السلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۲)، *امامت و رهبری*، تهران، صدرا.
۳۸. مظفر، محمدرضا، (۱۴۱۵ق)، *السقیفة*، قم، انصاریان.
۳۹. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *فصول المختاره*، بیروت، دار مفید.
۴۰. مقلّس اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۳۸۳)، *حديقة الشیعة*، قم، انصاریان.
۴۱. موسوی گیلانی، سید رضی، (۱۳۷۹ق)، *شرق شناسی و مهدویت*، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود.
۴۲. موسوی گیلانی، سیدرضی و مسلم کامیاب، (۱۳۹۶)، «بررسی و نقد نظریه دوايت. م دونالدلسن در تبیین اصالت مهدویت»، *عصر آدینه*، ش ۲۴، ص ۳۷-۶۰.
۴۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، (بی تا)، *صحیح مسلم*، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
۴۴. یاورى، محمدجواد، (۱۳۷۶)، «بازخوانی زمان و علّت بیعت امام علی علیه السلام با ابوبکر»، *تاریخ در آئینه پژوهش*، ش ۱۵، ص ۱۹۳-۲۱۲.